

سنت سفالگری ناحیه خداآفرین و نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن

بهرام آجورلو^۱

استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

وحید عسکرپور

استادیار دانشگاه هنر اسلامی تبریز

(از ص ۱ تا ۱۲)

تاریخ دریافت: ۹۱/۰۷/۰۱

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۰۲

چکیده:

بر مبنای نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن فلات ایران، پیدایش و گسترش سنت سفالگری خاکستری-سیاه رنگ در اواخر هزاره دوم ق. م نشانه مهاجرت مردمانی تازه وارد است که از فراسوی کوهستان قفقاز بزرگ آمده و با گذر از رود ارس در پیرامون دریاچه ارومیه و دیگر صفحات فلات ایران ساکن شده‌اند؛ بنابراین، در تأیید صحت و سقم نظریه پویایی فرهنگی در عصر آهن فلات ایران بسیار لازم می‌نماید که شواهد و قرائن باستان‌شناختی قرابت‌های فرهنگی و نیز پیوستگی سنت‌های بازتاب یافته در فرهنگ مادی این مهاجران در فراسوی فلات ایران و به خصوص در قفقاز و آسیای میانه بررسی و تحلیل شود. موضوع نوشتار حاضر، بررسی توصیفی-تطبیقی گزینه‌ای از سفالینه‌های شاخص یافته از گورپشته عصر آهن روستای حمیدان در ناحیه خداآفرین است؛ که مطالعه آنها در ارتباط با سنن سفالگری مناطق نخجوان و حوزه دریاچه ارومیه و جنوب قفقاز می‌کوشد تا بدین سؤال جواب دهد که آیا گورخفتگان عصر آهن ناحیه خداآفرین مردمانی بومی بوده‌اند؛ و یا مهاجرانی شمالی از فراسوی قفقاز؟

سنت سفالگری یافته از گورپشته عصر آهن روستای حمیدان در ناحیه خداآفرین به رغم شماری از تشابهات با سنت‌های سفالگری عصر آهن شمال غربی فلات ایران و پهنه فرهنگی نخجوان، دارای ویژگی‌های بومی و محلی بوده و نمی‌شود آن را در افق فرهنگی عصر آهن شمال غربی فلات ایران طبقه‌بندی کرد؛ بلکه باید با سنت سفالگری عصر آهن قره‌باغ در قفقاز جنوبی مقایسه شود؛ که بر مبنای همین قیاس، قدمت حدود ۹۰۰ سال ق. م برای آثار فرهنگی عصر آهن ناحیه خداآفرین قابل پیشنهاد است. شواهد باستان‌شناختی تا به امروز نشان داده است که سنت‌های عصر آهن پیرامون دریاچه ارومیه نه تنها درونزا بوده، بلکه به سوی شمال، از منطقه نخجوان فراتر نرفته است؛ کما این که سنت قره‌باغ نیز تا کنون از نواحی قفقاز بزرگ و قفقاز شمالی تا کنون گزارش نشده و به نظر می‌رسد که سنت قره‌باغ همانند سنت‌های پیرامون دریاچه ارومیه منشأ و مبدأ درون‌زا داشته است.

واژه‌های کلیدی: عصر آهن، شمال غربی فلات ایران، دره رود ارس، قفقاز جنوبی، گور پشته، سنت قره‌باغ.

مقدمه

پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی عصر آهن ایران از نظریاتی بوده است که در چهارچوب مکتب فرهنگ-تاریخ باستان‌شناسی پیش از تاریخ ایران مطرح شده است (در این باره رک. طلایی، ۱۳۷۶). بر مبنای نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن ایران، پیدایش و گسترش سنت سفالگری خاکستری-سیاه رنگ در اواخر هزاره دوم ق. م نشانه مهاجرت مردمانی تازه وارد است که از فراسوی کوهستان قفقاز بزرگ آمده و با گذر از رود ارس در پیرامون دریاچه ارومیه و دیگر صفحات فلات ایران ساکن شده‌اند (طلایی، ۱۳۷۳، ۱۳۷۴؛ Dyson Jr., 1965; Young Jr, 1967). بنابراین، در تأیید صحت و سقم نظریه پویایی فرهنگی در عصر آهن فلات ایران بسیار لازم می‌نماید که شواهد و قرائن باستان‌شناختی قرابت‌های فرهنگی و نیز پیوستگی سنت‌های بازتاب یافته در فرهنگ مادی این مهاجران در فراسوی فلات ایران و بالاخص در قفقاز و آسیای میانه بررسی و تحلیل شود؛ که در این نوشتار نگارندگان بر مبنای یافته‌های باستان‌شناختی از ناحیه خدآفرین دره رود ارس، مسئله را صرفاً در ارتباط با قفقاز بررسی کرده و بحث آسیای میانه را به دیگر پژوهشگران وانهاده‌اند.

موضوع نوشتار حاضر، بررسی توصیفی-تطبیقی گزیده‌ای از سفالینه‌های شاخص یافته از گورپشته عصر آهن روستای حمیدان در ناحیه خدآفرین است؛ که مطالعه آنها در ارتباط با سنن سفالگری مناطق نخجوان و حوزه دریاچه ارومیه و جنوب قفقاز می‌کوشد تا بدین سؤال جواب دهد که آیا گورخفتگان عصر آهن ناحیه خدآفرین مردمانی بومی بوده‌اند؛ و یا مهاجرانی شمالی از فراسوی قفقاز؟ فرضیه نویسندگان این است که گسستگی دره رود ارس از حوزه دریاچه ارومیه به واسطه سد طبیعی کوهستان قرا داغ و پیوستگی آن با سرزمین کوهستانی قفقاز جنوبی سبب می‌شود که سنت‌های باستانی عصر آهن ناحیه خدآفرین در ارتباط با سنت قره‌باغ تحلیل و تفسیر شوند. سنت عصر آهن قره‌باغ در قفقاز جنوبی تا کنون از قفقاز شمالی و فراتر از آن گزارش نشده است و تا به امروز چنین می‌نماید که خاستگاه بومی و محلی داشته است.

شیوه تدفین در سنت قره‌باغ از شیوه تدفین در سنت‌های عصر آهن شمال غربی فلات ایران بسی متفاوت است. صرف نظر از این که نوع مزار ساده باشد و یا کلان سنگی، سنت رایج تدفین در عصر آهن شمال غربی فلات ایران به صورت مزارهای مجتمع در یک گورستان واحد بوده است؛ که برای مثال می‌شود به هفتون تپه IV، یانیق تپه، گوی تپه، دینخواه تپه III و یا گورستان عصر آهن پیرامون مسجد کبود تبریز اشاره کرد (طلایی، ۱۳۸۷: ۴-۱۳۰؛ Muscarella, 1974; Talai & Aliyari, 2009). اما شیوه تدفینی که نگارندگان در محوطه باستانی تپه بوینو یافته و مطالعه و معرفی کرده‌اند همانند سنت قره‌باغ از نوع گور پشته‌های پراکنده از همدیگر بوده و بنابراین از سنن شمال غربی فلات ایران متفاوت می‌نماید. گور پشته کاوش گشته در خدآفرین شیوه‌ای از تدفین است که چندین بافت باستان‌شناختی متفاوت دارد که در آن حداقل دو نفر را نزدیک یکدیگر و در زیر یک هرم سنگ‌چین واحد دفن کرده‌اند؛ که این هرم سنگ‌چین نشانه مزار و گور پشته است. هرم سنگ‌چین روی گور پشته نیز در واقع توده‌ای از قطعات سنگ با ابعاد و اوزان گوناگون است که در یک محیط مدور و یا بیضی روی همدیگر انباشته‌اند؛ که بدین تعریف، این گونه از تدفین گور پشته‌ای را تدفین توده سنگی نیز می‌شود نام نهاد.

محوطه باستانی تپه بوینو موسوم به قیز قلعه‌سی، واقع در اراضی روستای حمیدان، با وسعت بیش از ۲۰۰ هکتار در طرفین جاده خمارلو-جانانلو و در حاشیه ساحل جنوبی رود ارس و در غرب پاسگاه مرزی شتربان

در ناحیه مرزی خداآفرین استان آذربایجان شرقی قرار گرفته است (نقشه ۱). در فصل کاوش سال ۱۳۸۷ ه. ش یک گورپشته با شناسه گمانه آزمایشی شماره ۵ (T. T. 5) کاملاً کاوش گردید که داده‌های سفالی بافت‌های باستان‌شناختی ۵ و ۹ و ۸ آن در مقاله حاضر موضوع مقایسه تحلیلی با داده‌های سفالی عصر آهن حوزه دریاچه ارومیه و قفقاز جنوبی‌اند.

بافت باستان‌شناختی (Context) شماره ۵ در گمانه شماره ۵ یک مزار ساده در راستای شرقی- غربی با حداکثر ابعاد ۲۱۲×۸۰ سانتیمتر است که از عمق ۶۰- سانتیمتر از تراز گمانه و ۱۱۵- سانتیمتر نسبت به رأس هرم مزار (بافت ۱) شناسایی و کاوش گردید. گور ساده و فاقد سازه بوده و عبارت است از یک گودال ساده خاکی که روی آن با یک ردیف افقی از ۹ قطعه سنگ ساده و مسطح با حداکثر ابعاد $۲۰ \times ۴۵ \times ۷۰$ سانتیمتر پوشانده شده بود. درون گور اسکلت سالم انسانی بالغ به دست آمد که در راستای شرقی- غربی و خوابیده بر پشت همراه با دو ظرف سفالی دفن شده بود. دست راست اسکلت با زاویه ۹۰ درجه روی شکم و دست چپ با زاویه ۴۵ درجه روی سینه‌اش قرار داده شده بود. دو ظرف سفالی سیاه رنگ کوچک کنار کف پای چپ قرار داشت. طول قامت اسکلت ۱۶۸ سانتیمتر بود (شکل ۱). اما بافت باستان‌شناختی شماره ۸ در اصل یک حلقه چاه در کنار بافت‌های شماره ۵ و بافت ۹ بود. کاوش‌گران کارکرد این چاه را به گودال نذورات و هدایا تفسیر می‌کنند. شواهد نشان می‌دهد که دهانه این چاه از بافت شماره ۲ و از عمق ۱۰۷- سانتیمتر از رأس هرم و ۵۲- سانتیمتر از خط تراز گمانه ۵ شروع می‌شود. ابعاد دهانه بیضی شکل این چاه ۸۰×۹۸ سانتیمتر و قطر کف آن ۲۳۰ سانتی‌متر است. این چاه جنب بافت شماره ۹ قرار داشت. درون چاه با قطعات بزرگ سنگ، خاک و خاکستر انباشته شده بود که لا به لای آنها قطعات شکسته ظروف سفالی و اشیاء کوچک مفرغی مثل النگو و دگمه مشاهده می‌شد. این وضعیت به استمرار تا عمق ۲۰۲- سانتیمتر ادامه داشت تا خاک بکر تشخیص داده شد و برای اطمینان کاوش تا عمق ۲۳۰- سانتیمتر ادامه یافت تا یقین حاصل شد که کاوش‌گران به خاک بکر رسیده‌اند. دهانه چاه دارای سه نشانه فرهنگی بود (شکل ۲):

یک توده متراکم از گل آخری به شکل مکعب که در گوشه جنوب شرقی دهانه چاه قرار داشت و کاوش‌گران را به شناسایی چاه هدایت کرد؛ و تراکم خاکستر در دهانه چاه که سبب شد کاوش‌گران این بافت را از بافت شماره ۲ تشخیص دهند؛ و نیز دو سنگ نشانه ساده که به صورت افقی و قائم در گوشه جنوب شرقی دهانه و جنب توده گل آخری قرار داده بودند؛ به طوری که کاوش‌گران در نظر اول چنین پنداشتند که با یک مزار جدید مواجه هستند؛ اما بعد از برداشتن این دو سنگ افقی و عمودی دریافتند که اینجا یک حلقه چاه است. ابعاد این دو سنگ عبارت است از $۱۰ \times ۴۷ \times ۹۰$ و $۱۱ \times ۵۶ \times ۸۷$ سانتیمتر.

بافت باستان‌شناختی شماره ۹ نیز یک توده خاکستر در ضلع شمالی مزار و چسبیده بدان بود؛ که محتویات آن اجازه می‌دهد تا کاربری جایگاه نذورات برای آن پیشنهاد شود. این بافت یک محدوده بیضی شکل به ابعاد ۸۵×۱۰۰ سانتیمتر بود که در عمق ۱۴۰- سانتیمتر از رأس هرم گورپشته و ۸۵- سانتیمتر از خط تراز گمانه ۵ قرار داشت. درون این توده خاکستر از قطعات شکسته ظروف سفالی، دوستگانی‌های مینیاتوری و اشیاء کوچک مفرغی مثل دگمه و النگو و استخوان‌های دام و احشام قصابی شده مثل گاو و گوسفند پر شده بود که البته آثار سوختگی و پختگی بر روی مواد فرهنگی مکشوف مشاهده نشد؛ و باید که هدایا را پس از سرد شدن

خاکستر در آنجا نهاده باشند. در کف خاکستردان این جایگاه نذورات، دو قطعه سنگ نشانه ساده به صورت افقی و عمودی قرار داده بودند که ابعاد آنها $۵ \times ۲۷ \times ۴۰$ و $۱۵ \times ۲۸ \times ۴۳$ سانتیمتر بود (نک. شکل ۱).

معرفی و توصیف گونه‌های سفالی شاخص

از درون مزار (بافت شماره ۵) گورپشته حمیدان دو عدد سبوی سفالی به دست آمده است؛ که محتویات هر دو سبو فقط خاک بود و هیچ گونه اثری از بقایای اسکلت جانوران کوچک و یا هر نوع ماده غذایی دیگر درون آنها مشاهده نشد:

الف) ظرف شماره ۱ (لوحة ۱- شکل ۱؛ جدول ۱) سبویی است کوچک و ظریف و ساده به رنگ خاکستری سیاه که بدنه ای کروی شکل، کفی مسطح و سطحی صیقلی ولی مات دارد؛ دست ساز بوده و در کوره ای با حرارت کافی پخته شده، و مغزش سیاه و تیره و دود زده است. آمیزه گل ظرف نیز شن ریز است. گردن ظرف بسیار کوتاه بوده و مقطعی S شکل دارد. ظرف ساده و فاقد هر گونه نقش و نگار یا خطوط داغدار است. یک سوراخ ریز به قطر ۳ mm دقیقاً زیر لبه و در خط تماس گردن با بدنه سبو مشاهده می‌شود؛ که باید قرینه آن در قسمت شکسته ظرف موجود، و کاربری آن (ها) باید بستن ریسمان و آویز بوده باشد. قسمتی از ظرف را شاید که عمداً و به هنگام اجرای مراسم تدفین، با قصد و نیت قبلی شکسته باشند؛ چون که قطعات قسمت شکسته مفقود بوده و علیرغم دقت کاوش‌گران پیدا نشد! دلیل دیگر بر اثبات این مدعا، وجود یک سوراخ به قطر ۶ mm در وسط کف ظرف است که با دقت به وسیله ابزاری مته مانند ایجاد شده است. به نظر می‌رسد که هدف از شکستن و سوراخ کردن سبو این بوده است که دیگر کاربری و مصرف نداشته باشد.

ب) ظرف شماره ۲ (لوحة ۱- شکل ۲؛ جدول ۱) سبویی است کوچک و ظریف و ساده به رنگ خاکستری سیاه که بدنه ای کروی شکل و سطحی خشن دارد؛ دست ساز بوده و در کوره ای با حرارت کافی پخته شده، و مغزش سیاه و تیره و دود زده است. آمیزه خمیره از شن ریز است. گردن ظرف بسیار کوتاه بوده و مقطعی S شکل دارد. ظرف ساده بوده و فاقد هر گونه نقش و نگار یا خطوط داغدار است. این سبو پایه دار بوده و سه پایه دست ساز به کف محدب آن الحاق کرده‌اند. یک پایه ظرف را شاید که عمداً و به هنگام اجرای مراسم تدفین شکسته باشند؛ زیرا قطعه قسمت شکسته مفقود بوده و علیرغم تلاش و دقت کاوش‌گران پیدا نشد! سبو دو دسته افقی دارد که محل اتصال دسته‌ها روی بدنه و نزدیک به خط تماس گردن با بدنه ظرف است. سوراخی که به قطر ۷ mm در دسته‌ها ایجاد کرده‌اند نشان می‌دهد که ریسمانی برای آویختن ظرف بدان بسته می‌شده است. این سبو در گروه ظروف مینیاتوری و کوچک طبقه بندی شده و کاوش‌گران قدمت حدود سده ۹ ق. م را برای آن پیشنهاد می‌کنند. ابعاد ظرف: قطر دهانه خارجی: ۶۵ mm، ارتفاع پایه: ۲۰ mm، ارتفاع گردن: ۱۴ mm، ضخامت بدنه: ۵ mm، ضخامت پایه: ۱۵ mm، ضخامت دسته: ۱۲ mm، قطر سوراخ دسته: ۷ mm.

همچنین سه ظرف سفالی شکسته از روی سنگ چین‌های مزار شماره ۲ و در بافت باستان‌شناختی شماره ۲ به دست آمد:

ج) ظرف شماره ۱ (لوحة ۱- شکل ۳؛ جدول ۱) ابریقی (پارچ) است دسته دار، متوسط و ظریف و ساده به رنگ خاکستری روشن؛ که بدنه‌ای استوانه ای شکل، کفی مسطح و سطحی غیر صیقلی و خشن دارد. دست ساز

بوده و در کوره ای با حرارت کافی پخته شده، و مغزش به رنگ خاکستری روشن است. آمیزه گل ظرف نیز شن ریز است. این پارچ ساده بوده و فاقد هر گونه نقش و نگار یا خطوط داغدار است. دسته پارچ از لبه شروع شده و با قوسی کشیده به بدنه می‌چسبد. قطر دسته ۱۲ mm و ارتفاع دسته ۹۳ mm است.

د) ظرف شماره ۲ (لوحة ۱- شکل ۴؛ جدول ۱) یک مشربه (ظرف لوله دار) کوچک و مینیاتوری دست ساز است که آمیزه شن درشت و لبه‌ای برگشته دارد. مقطع ظرف S شکل است و ریختاری ناهمسان اما کفی مسطح دارد. لوله ظرف را عمداً شکسته‌اند. رنگ ظرف آجری بسیار روشن مایل به نخودی است و آن را در حرارت کم پخته‌اند. یک سوراخ عمودی در کف آبریز به قطر ۷ mm مشاهده می‌شود و قطر لوله نیز ۹ mm است.

ه) اما در مجموعه سفالینه‌های بافت شماره ۹ نصف یک کاسه به رنگ آجری روشن مایل به نخودی قابل توجه است؛ که آمیزه شن ریز دارد، خوب پخته شده، ساده و دست ساز بوده و سطح آن خشن است (لوحة ۱- شکل ۵؛ جدول ۱). به نظر می‌رسد که آن را عمداً شکسته‌اند؛ زیرا نصف آن مفقود بود.

و) از بافت شماره ۸، که کاوشگران آن را گودال نذورات نامیده‌اند، یک نمونه آبخوری دسته‌دار شکسته به دست آمد که دهانه‌ای باز، لبه‌ای صاف و دسته‌ای خمیده دارد که از وسط بدنه بدان متصل شده است (لوحة ۱- شکل ۶؛ جدول ۱). رنگ بدنه این سفالینه دارای خطوط داغدار، که با چرخ کند ساخته شده، خاکستری بوده و آمیزه شن ریز دارد. این ظرف نیز به عمد شکسته شده و نصف آن مفقود است؛ زیرا علی‌رغم دقت و تلاش کاوشگران، قطعات مفقود آن به دست نیامدند.

مقایسه و بررسی تحلیلی

سفالینه‌های مکشوف به شش گروه طبقه بندی می‌شود که البته همگی دارای رنگ تیره و خمیره خاکستری‌اند: سبوی ساده (نک. لوحة ۱- شکل ۱) سبوی پایه دار کوچک (نک. لوحة ۱- شکل ۲) مشربه کوچک (نک. لوحة ۱- شکل ۴) کاسه دسته دار (نک. لوحة ۱- شکل ۵) پارچ (نک. لوحة ۱- شکل ۳) و آبخوری دسته‌دار (نک. لوحة ۱- شکل ۶).

مقایسه سفالینه‌های شاخص گورپشته حمیدان با مجموعه‌های ظروف سفالین حوزه دریاچه ارومیه و قفقاز جنوبی بیشتر بر همگرایی با سنت قره‌باغ تأکید می‌کند؛ و به نظر می‌رسد که این ظروف سفالین بیشتر با سفالینه‌های گورپشته‌های دم‌یلر، بیگ احمد و کولانی قابل قیاس هستند (دربارۀ این گورپشته‌ها نک. Bəxşəliyev, 1997: Pl. 18-23; 2002; 2004: 176-8, 301, Fig. 20; 2008: 119, 148, Fig. 59; 261, 267-268, Fig. 102; Bəxşəliyev & Marro, 2009: 110-1, 114-5). سبوی پایه دار کوچک (نک. لوحة ۱- شکل ۲) موضوع این بحث همراه با سبوی ساده (نک. لوحة ۱- شکل ۱) از کنار کف پای اسکلت مزار گمانه شماره ۵ (بافت شماره ۵) گورپشته حمیدان به دست آمده است (نک. شکل ۱). این سبوی دارای سه پایه کوچک است؛ و نیز دهانه‌ای باز، لبه‌ای برگشته به بیرون و بدنه‌ای محدب با دو دسته افقی در بالا دارد. این ظرف سفالی هیچ گونه شباهتی به ظروف پایه دار مکشوف از گورستان‌های عصر آهن پیرامون دریاچه ارومیه ندارد؛ برای مثال، کاسه‌های پایه دار منسوب به دوره آهن I حوزه دریاچه ارومیه دارای لبه‌ای صاف و کف گود و فاقد دسته‌اند (طلایی، ۱۳۷۴: ۱۲۷، شکل ۳۸، گروه ۳، ج). نوع دیگر این ظروف نیز، بر اساس پژوهش‌های مدودسکایا، کوزه‌های پایه‌دار هستند (Medvedskaya, 1982: Fig.4, 20). نمونه مکشوف از دینخواه تپه نیز که به دوره آهن II نسبت داده‌اند به شکل بشقاب دارای پایه‌های بلند و به هم پیوسته است (لوحة ۲- شکل ۱؛ Muscarella, 1974)

که از نمونه خدآفرین کاملاً متمایز است. البته باید اشاره شود که سبوه‌های سه پایه‌دار مکشوف از دینخواه تپه در غرب دریاچه ارومیه به دوره مفرغ جدید و بازه زمانی حدود ۲۰۰۰ تا ۱۶۰۰ ق. م تعلق دارند (در این باره رک. Hamlin, 1974: Pl. 1, 4; Rubinson, 1991). سابقه ساخت سبوه‌های پایه‌دار در قفقاز جنوبی به دوره مفرغ جدید می‌رسد؛ که در آنجا نمونه‌های متعددی از کاوش گورپشته‌های نواحی شکی و قبله به دست آورده‌اند؛ که البته همین‌ها نیز کمابیش مشابه نمونه یافته از دینخواه تپه‌اند (لوحة ۳- شکل ۱؛ Akhundov, 2001: 327, Pl. LXVII). همچنین در مجموعه ظروف سفالی دوره آهن I محال علمدارداغ نخجوان هم کاسه‌های گود پایه دار قابل اشارت است (Bəxşəliyev, 2002: 85, Pl. 1: 39).

کاسه دسته دار (نک. لوحة ۱- شکل ۵) که از بافت ۹، یعنی از درون توده خاکستر انباشته از هدایا و نذورات به دست آمده است، ظرفی است کم عمق با دهانه باز و لبه‌ای صاف که دسته‌ای مدور در یک سوی آن به شکل عمودی به لبه و بدنه اضافه شده است. فنجان‌ها و کاسه‌های دسته دار از محوطه‌های باستانی گوی تپه (Dyson Jr., 1965: Pl. 32) و دیگر محوطه‌های باستانی آذربایجان گزارش شده‌اند (طلایی، ۱۳۷۴: ۱۲۸، شکل ۳۹، گروه ۵، الف؛ ۳، Talai, 2007: Pl. 3). اما ارتفاع بدنه و عمق کم این ظرف آن را از دیگر نمونه‌های حوزه دریاچه ارومیه کمابیش تفکیک می‌کند. مشابه کاسه دسته دار مکشوف از خدآفرین (نک. لوحة ۱- شکل ۵) در مجموعه‌های ساری دره و بیگ احمد نیز مشاهده می‌شود (لوحة ۳- شکل ۲؛ Seyidov, 2003: 207, Pl. 7: 66; 210, Pl. 66: 11; 63). این نمونه را همچنین می‌توان با نمونه‌ای منقوش از نکرپل پلوداغ در نخجوان مقایسه کرد؛ که قدمت آن به دوره آهن قدیم می‌رسد (لوحة ۳- شکل ۳؛ Bəxşəliyev, 2008: 115).

مشربه کوچک (نک. لوحة ۱- شکل ۴) از بافت ۲ یعنی توده خاک بالای بافت‌های ۵، ۸ و ۹ همراه با جمجمه بدون بدن و خنجری مفرغی شناسایی شده است. دهانه این کاسه باز بوده، و لبه‌ای به خارج برگشته و بدنه‌ای محدب و کفی صاف دارد؛ که یک مجرای آبریز ساده نیز به لبه ظرف افزوده‌اند. قطر کف ظرف حدود شش سانتی متر است. نمونه‌های کمابیش قابل قیاس با این مشربه از عقرب تپه و گوی تپه گزارش گشته‌اند (لوحة ۲- شکل ۲؛ ۷، 71: 19; 244, Fig. 7; Seyidov, 2003: 225, Pl. 1: 4, 5; Muscarella, 1973: Pl. 1). این نمونه همچنین باید با نمونه‌هایی مشابه از ساری دره و بیگ احمد مقایسه شود (لوحة ۳- شکل ۵؛ Bəxşəliyev, 2004: 178; 2008: 261, Fig. 99; Bəxşəliyev & Marro, 2009: 105). از سنت عصر آهن قره‌باغ تا کنون سبوه‌های لوله‌دار، به ویژه نوع لوله منقاری، گزارش نشده است؛ و این گونه از ظروف سفالی بیشتر در سنت منطقه نخجوان مشاهده می‌شود که با پیرامون دریاچه ارومیه قرابت دارد. ظروف نوع لوله منقاری از کاوش‌های حسنلو، گوی تپه، یانیق تپه، دینخواه تپه III، هفتوان تپه IV- V و گورستان عصر آهن پیرامون مسجد کبود تبریز به دست آمده‌اند (طلایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ Burney, 1970: 170, Fig. 1, 2, 12; Muscarella, 1974: 45, 335, Fig. 11; Medvedskaya, 1982, Fig. 3, 4). همچنین باید یادآوری شود که در منطقه نخجوان دو گونه از سبوه‌های لوله منقاری (منفصل) و إبریق‌های دسته دار شناسایی و معرفی شده است: انواع نخودی منقوش که از شاخص‌های دوره آهن I محسوب می‌شوند و از مزارهای علمدارداغ، قیزیل وینق، مونجوقلو تپه، قیزیل بورون و کؤل تپه I گزارش گشته‌اند (لوحة ۳- شکل ۴؛ Bəxşəliyev, 2008: Fig. 19) و نیز انواع خاکستری رنگ ساده و یا داغدار که از کاوش مزارهای زیوه، شور تپه، قره‌بولاغ، قالاچیق و یوردچوی محال شرور (ساحل رود ارس) منطقه نخجوان به دست آمده‌اند (Bəxşəliyev, 1997: Pl. 27; Bəxşəliyev &)

101: 2009) Marro که این گروه از لحاظ مشخصات ظاهری با انواع دوره آهن II پیرامون دریاچه ارومیه قابل قیاس هستند. در اینجا باید اشاره و تأکید شود که دوره آهن قدیم در منطقه نخجوان با سفالینه‌هایی شناخته می‌شود که فرم و شکل آنها مشابه ظروف سفالی دوره آهن قدیم پیرامون دریاچه ارومیه (حسنلو V و هفتوان V-IV) است؛ اما از انواع خاکستری-سیاه ساده و یا داغدار نبوده، بلکه همانند ظروف رنگارنگ دوره مفرغ جدید موسوم به ظروف منقوش نوع ارومیه (Urmain ware) یا به اصطلاح هفتوان VIB و حسنلو VI می‌باشند (درباره سنت سفالگری دوره آهن قدیم و دوره مفرغ جدید رک. طلایی، ۱۳۸۵، ۱۳۸۷؛ Baxşəliyev, 1997, 2002, 2004, 2007; Baxşəliyev & Belli, 2001). البته نکرپل محوطه استقرار محصور شاه تختی در محال شرور منطقه نخجوان تنها محوطه‌ای است که از کاوش مزارهای آنجا هر سه گروه ظروف سفالی نخودی رنگارنگ دوره مفرغ جدید، نخودی منقوش دوره آهن قدیم و خاکستری ساده و داغدار دوره آهن میانه کشف شده است (Baxşəliyev, 1997: 18-20; 2002) که می‌تواند نشانه استقرار بلند مدت از دوره مفرغ جدید تا دوره آهن میانه باشد. در ادامه بحث لازم به اشارت است که مجموعه ظروف سفالی گورپشته‌های خانلار در ساحل گنجه چای نیز با منطقه دریاچه ارومیه قابل مقایسه بوده ولی با مجموعه ظروف سفالی گورپشته حمیدان تفاوت دارد. سفالینه‌های گورپشته‌های خانلار از گونه خاکستری رنگ ساده و یا داغدار و یا منقوش به نقوش حیوانی و هندسی‌اند (Baxşəliyev, 2007: 193-4, Fig. 88) که انواع خاکستری رنگ ساده و یا داغدار آنها با سفالینه‌های محوطه‌های پیرامون دریاچه ارومیه قابل قیاس‌اند.

اما شبیه‌ترین نمونه سبوی ساده بافت شماره ۵ (نک. لوحه ۱- شکل ۱) از تدفین شماره ۵ دینخواه تپه به دست آمده است که البته نوع لبه و بدنه این دو سفالینه تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. مشابه این کاسه از عقرب تپه در غرب دریاچه ارومیه (لوحه ۲- شکل ۳؛ Muscarella, 1973) و نیز گورپشته‌های بیگ احمد و کولانی در جنوب قفقاز شناسایی شده است (لوحه ۳- شکل ۶؛ Baxşəliyev, 2004: 178; 2008: 267, Fig. 101; Baxşəliyev & Marro, 2009: 110-1) با این تفاوت که نمونه حمیدان دارای یک سوراخ ریز برای ریختن مایعات و یا بستن ریسمان است.

نمونه مشابه پارچ بافت شماره ۲ (نک. لوحه ۱- شکل ۳) خدآفرین از محوطه‌هایی چون دینخواه تپه در غرب دریاچه ارومیه (لوحه ۲- شکل ۴؛ Muscarella, 1974) و نیز بیگ احمد گزارش شده است (لوحه ۳- شکل ۷؛ Baxşəliyev, 2004: 178). مشابه آبخوری دسته‌دار بافت شماره ۸ (نک. لوحه ۱- شکل ۶) نیز در مجموعه‌های یافته از غرب دریاچه ارومیه مشاهده می‌شود؛ که در آنجا بیشتر شبیه گلدان‌هایی دارای دسته‌اند که بدنه‌هایی زاویه‌دار و پایه‌های گلدانی شکل دارند (لوحه ۲- شکل ۵؛ Muscarella, 1974). این آبخوری دسته‌دار را همچنین می‌توان با نمونه‌هایی از کولانی و بیگ احمد قفقاز جنوبی مقایسه کرد (لوحه ۳- شکل ۸؛ Baxşəliyev & Marro, 2009: 111).

با صرف نظر از تفاوت سنت تدفین و نیز تنوع بافت‌های باستان‌شناختی استنباط می‌شود که مجموعه ظروف سفالی عصر آهن گورپشته حمیدان، علی‌رغم شماری از تشابهات با سنت سفالگری منطقه دریاچه ارومیه، بیشتر با سنت قره‌باغ جنوب قفقاز همگرایی دارد؛ همچنین تنوع و گوناگونی اشکال ظروف سفالی در عصر آهن شمال غربی فلات ایران از سنت قره‌باغ بیشتر است (در این باره رک. طلایی، ۱۳۷۴، ۱۳۸۷).

نتیجه

سنت سفالگری یافته از گورپشته عصر آهن روستای حمیدان (محوطه باستانی تپه بویونو) در ناحیه خدآفرین به رغم شماری از تشابهات با سنت‌های سفالگری عصر آهن شمال غربی فلات ایران و پهنه فرهنگی نخجوان، دارای ویژگی‌های بومی و محلی بوده و نمی‌شود آن را در افق فرهنگی عصر آهن شمال غربی فلات ایران طبقه‌بندی کرد؛ و هر چند شماری از جنبه‌های اشتراک در سنت سفالگری آنها مشاهده می‌شود اما تفاوت شیوه تدفین عصر آهن در قریه حمیدان از حوزه دریاچه ارومیه نیز کاملاً قابل توجه و تأکید است: در حمیدان، ظروف سفالی از گورپشته‌ای به دست آمده‌اند که چندین مزار و بافت باستان‌شناختی متفاوت از یکدیگر دارد؛ که هر کدام از مزارها و بافت‌ها بیانگر یک سنت و رفتار فرهنگی و مرحله‌ای از مراحل تدفین است؛ اما در پیرامون دریاچه ارومیه و حتی در سنت نخجوان، این ظروف به سادگی از درون یک گودال تدفین و فقط از یک بافت باستان‌شناختی به دست می‌آیند؛ یعنی سنت و رسوم تدفین در گونه حمیدان پیچیده‌تر از آداب تدفین پیرامون دریاچه ارومیه می‌نماید؛ بنابراین مجموعه حمیدان، صرف نظر از فرم و گونه‌شناسی، به لحاظ سنن فرهنگی با مجموعه‌های یافته از حوزه دریاچه ارومیه قابل قیاس نیست؛ بنابراین سنت سفالگری ناحیه خدآفرین - بر مبنای مجموعه روستای حمیدان - باید با سنت سفالگری عصر آهن قره‌باغ در قفقاز جنوبی مقایسه شود؛ که بر مبنای همین قیاس به نظر می‌رسد ناحیه خدآفرین در دوره آهن میانه با سنت‌ها و فرهنگ‌های کولانی، خواجه علی - گده‌بیگ و ساری دره ارتباط داشته است؛ که همین ارتباط و تشابه، قدمت حدود حداقل ۹۰۰ سال ق. م را برای آثار فرهنگی عصر آهن ناحیه خدآفرین پیشنهاد می‌کند.

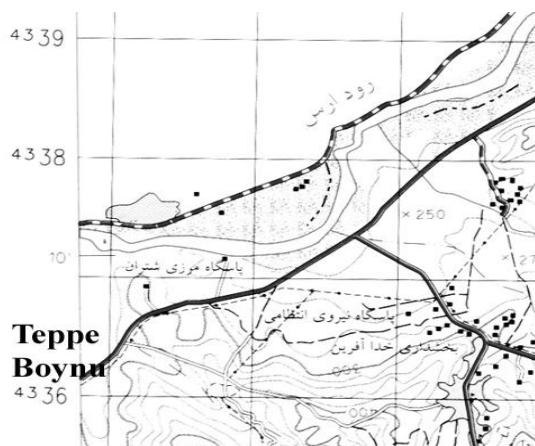
شواهد باستان‌شناختی تا به امروز نشان داده است که سنت‌های عصر آهن پیرامون دریاچه ارومیه نه تنها درونزا بوده، بلکه به سوی شمال، از منطقه نخجوان فراتر نرفته است؛ و همگرایی فرهنگی عصر آهن منطقه نخجوان باید در ارتباط با دریاچه ارومیه تفسیر شود. البته باید اشاره شود که ادله باستان‌شناختی این همگرایی نه در سراسر منطقه نخجوان، که بیشتر در نواحی جنوبی، یعنی به سوی رود ارس، مشاهده می‌شود؛ و نواحی شمالی و شمال غربی تحت تأثیر سنت قره‌باغ است؛ که البته سنت قره‌باغ نیز تا کنون از نواحی شمالی قفقاز یعنی قفقاز بزرگ و قفقاز شمالی تا کنون گزارش نشده و به نظر می‌رسد که سنت قره‌باغ همانند سنت‌های پیرامون دریاچه ارومیه منشاء و مبدأ درونزا داشته است؛ برای مثال، شواهد و یافته‌های باستان‌شناختی تا به امروز نشان می‌دهد که سابقه سنت تدفین گور پشته‌ای و نیز شماری از اشکال ظروف سفالی سنت قره‌باغ به دوره مفرغ جدید همین مناطق بازمی‌گردد و رهاورد مهاجران و مردمان تازه وارد نیست؛ همچنین در نقد نظریه پویایی فرهنگی عصر آهن فلات ایران تأکید شده است که بر مبنای داده‌های سفالی سه محوطه باستانی تپه سگزآباد دشت قزوین، حسنلو (VI-V) و هفتوان تپه (VI-V-IV) مهاجرت مردمان تازه وارد صاحب سنت سفالگری خاکستری - سیاه قابل تأیید نیست (طلایی، ۱۳۷۶). کما این که ایده ساخت ظروف سفالین لوله دار صرفاً به عصر آهن تعلق نداشته و به‌ویژه در آذربایجان مسبوق به سابقه بوده است (طلایی، ۱۳۷۳). این وضعیت درونزایی سنت‌ها در منطقه نخجوان هم قابل تأیید است؛ که صرف نظر از همگرایی فرهنگی با پیرامون دریاچه ارومیه، سنت سفالگری منقوش دوره آهن قدیم آنجا قابل قیاس با سنت سفالگری منقوش دوره مفرغ جدید است.

منابع:

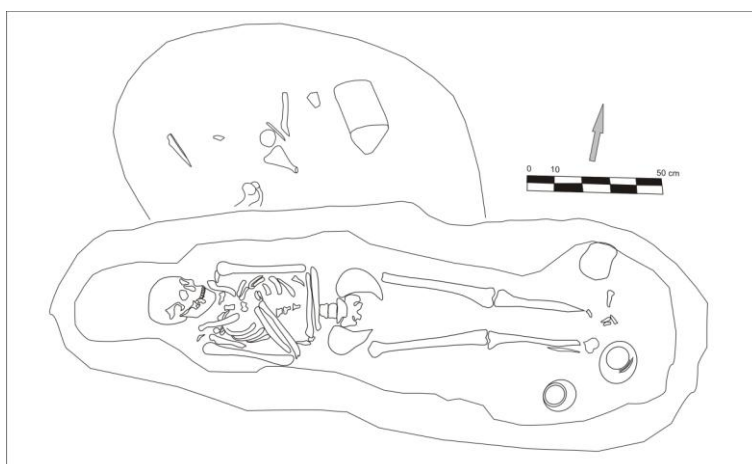
- طلایی، حسن (۱۳۷۳) پیشینه ظروف سفالین لوله دار و مهاجرت آریایی‌ها، *باستان‌شناسی و تاریخ*، شماره ۱۷، صص. ۹-۱۵.
- طلایی، حسن (۱۳۷۴) *باستان‌شناسی و هنر ایران در هزاره اول قبل از میلاد*، سمت، تهران.
- طلایی، حسن (۱۳۷۶) پویایی فرهنگی در باستان‌شناسی ایران، *یادنامه گردهمایی باستان‌شناسی شوش (۲۸-۲۵ فروردین ۱۳۷۳)* سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران.
- طلایی، حسن (۱۳۸۵) *عصر مفرغ ایران*، سمت، تهران.
- طلایی، حسن (۱۳۸۷) *عصر آهن ایران*، سمت، تهران.
- Akhundov, Tufan I. 2001. *Chalcolithic and Bronze Ages in the Northwest of Azerbaijan*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences (in Russian).
- Bəxşəliyev, Vəli. 1997. *The Archaeology of Nakhichevan*. Istanbul: Arkeoloji ve Sanat Yayinlari.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2002. *Naxçıvanın Erkən Dəmir Mədəniyyəti*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2004. *Naxçıvanın Qədim Tayfalarının Mənəvi Mədəniyyəti*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2007. *Azərbaycan Arxeologiyası*, Vol. 1, Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.
- Bəxşəliyev, Vəli. 2008. *Naxçıvan Arxeoloji Abidələri*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.
- Bəxşəliyev, Vəli & Belli, Oktay. 2001. *Middle & Late Bronze Age Painted Pottery Culture in the Nakhichevan Region*. Istanbul: Arkeoloji ve Sanat Yayinlari.
- Bəxşəliyev, Vəli & Marro, Catherine. 2009. *The Archaeology of Nakhichevan: Ten Years of New Discoveries* (Azerbaijan National Academy of Sciences and CNRS de la Français) Istanbul: Ege Yayinlari.
- Burney, Charles A., 1970. Excavations at Haftavan tepe 1968; first preliminary report, *IRAN* 8: 157-173.
- Dyson Jr., Robert H., 1965. Problems of Prehistoric Iran as seen from Hasanlu, *Journal of Near Eastern Studies* 24 (3): 193-217.
- Hamlin, Carol. 1974. The Early 2nd Millennium Ceramic Assemblage of Dinkhah Tepe, *IRAN* 12: 125-153.
- Medvedskaya, Ianna N., 1982. *Iran: Iron Age I*. BAR International Series, Oxford.
- Muscarella, Oscar W., 1973. Excavations at Agrab Tepe, Iran, *Metropolitan Museum Journal* 8: 47-76.
- Muscarella, Oscar W., 1974. The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran, *Metropolitan Museum Journal* 9: 35-90.
- Rubinson, Karen S. 1991. A Mid- Second Millennium Tomb at Dinkhah Tepe, *American Journal of Archaeology* 95 (3): 373-94.
- Seyidov, Abbas Q. 2003. *Nakhichevan in the 7th - 2nd Millennia BC*. Baku: Azerbaijan National Academy of Sciences.
- Talai, Hassan. 2007. The Iron II (ca. 1200-800 B.C.) Pottery Assemblage at Haftavan IV, NW Iran, *Iranica Antiqua* 42: 105-123.
- Talai, Hassan & Aliyari, Ahmad. 2009. Haftavan IV (Iron Age II) Settlement Cemetery, NW Iran, Azerbaijan, *Iranica Antiqua* 44: 89-112.
- Young Jr., Thomas C. 1967. Iranian Migration into the Zagros, *IRAN* 4: 11-34.

جدول شماره ۱: مشخصات ظروف سفالین گمانه شماره ۵ (گور پشته روستای حمیدان) ناحیه خداآفرین

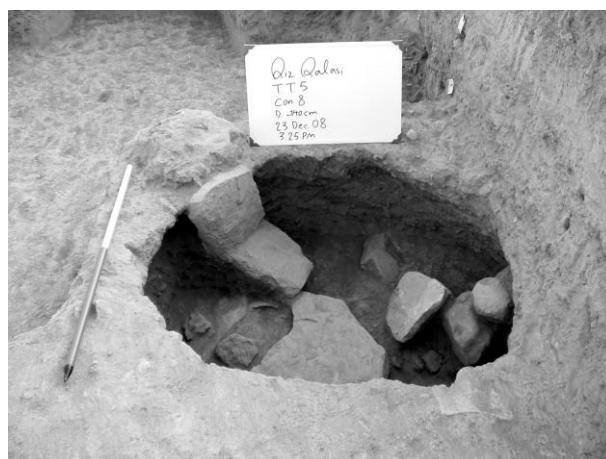
شماره ظرف	شکل ظرف	رنگ بدنه	رنگ خمیره	فن ساخت	پخت	آمیزه	ارتفاع کامل	قطر بدنه	قطر دهانه	قطر کف	تزیینات
							mm	mm	mm	mm	
۱	سیوی ساده	خاکستری سیاه	تیره و دود زده	دست	کافی	شن ریز	۱۰۵	۵	۱۰۰	۸۵	ندارد
۲	سیوی پایه‌دار و دسته‌دار	خاکستری سیاه	تیره و دود زده	دست	کافی	شن ریز	۱۱۰	۵	۶۰	۶۰	ندارد
۳	پارچ	خاکستری روشن	خاکستری روشن	دست	کافی	شن ریز	۲۰۵	۷	۸۰	۸۵	ندارد
۴	مشربه	آجری	نخودی	دست	کم	شن درشت	۷۵	۵	۶۰	۶۴	ندارد
۵	کاسه دسته‌دار	آجری	نخودی	دست	کافی	شن ریز	۶۵	۱۰	۱۲۰	۸۰	ندارد
۶	آبخوری دسته‌دار	خاکستری روشن	نخودی	چرخ کند	کافی	شن ریز	؟	۷	۱۳	؟	خطوط داغدار خارجی



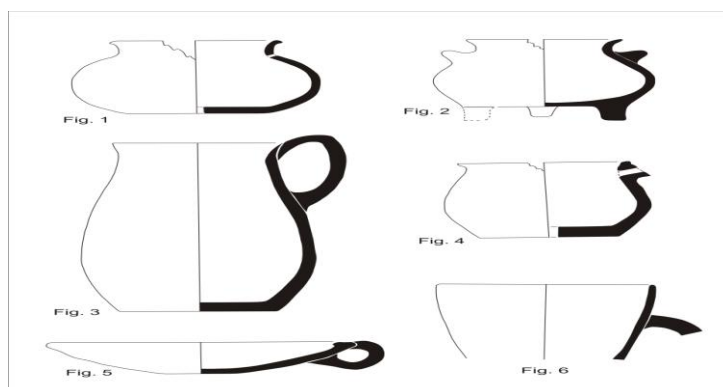
نقشه شماره ۱ - نقشه موقعیت منطقه مورد مطالعه و کاوش در آذربایجان شرقی (با تشکر از سازمان جغرافیایی ارتش جمهوری اسلامی ایران).



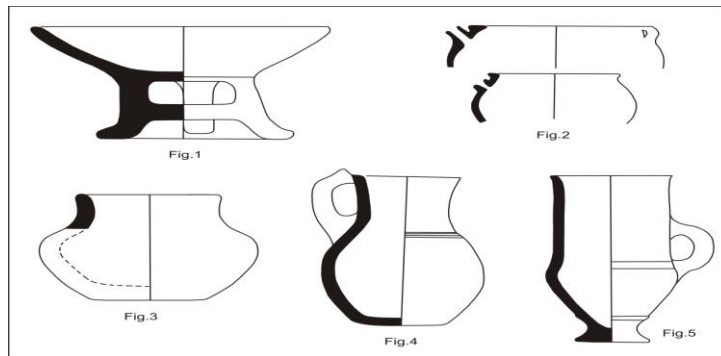
شکل شماره ۱- موقعیت اسکلت در بافت شماره ۵ به همراه موقعیت اشیا و بافت شماره ۹ (با تشکر از محمد علیزاده سولا).



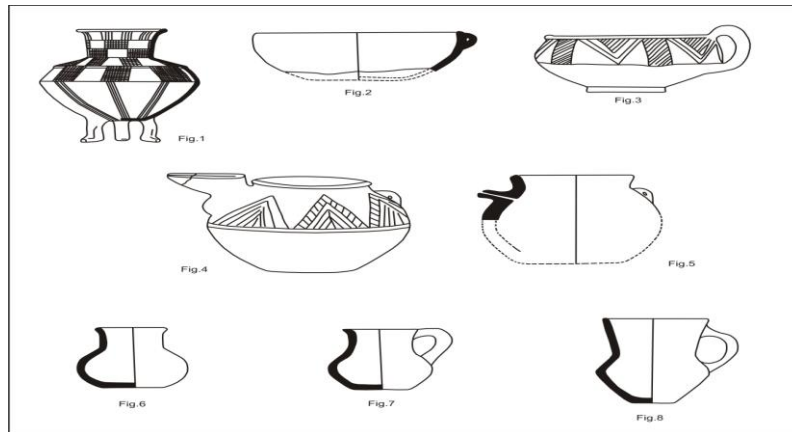
شکل شماره ۲- بافت شماره ۸ یا چاه نذورات (تصویر از نگارندگان).



لوحة شماره ۱- مجموعه ظروف سفالین یافته از مزار گمانه شماره ۵ در خداآفرین (با تشکر از محمد علیزاده سولا)



لوحه شماره ۲- سفالینه‌های قابل مقایسه حوزة دریاچه ارومیه با سفالینه‌های مزار گمانه شماره ۵ در خداآفرین (با تشکر از محمد علیزاده سولا).



لوحه شماره ۳- سفالینه‌های قابل مقایسه قفقاز جنوبی با سفالینه‌های مزار گمانه شماره ۵ در خداآفرین (با تشکر از محمد علیزاده سولا).